

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفتم، شماره‌ی بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۲-۱۲۳

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی بررسی موردی: سفرنامه پیترو دلاواله

جواد موسوی دالینی*، لیدا مودت**،
سیده طاهره موسوی***، سید حسین طباطبایی****

چکیده

روزگار صفویان از نگاه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی شایسته توجه فراوان است. دوره‌ای که در آن بنیان‌های اجتماعی، مذهبی، تاریخی و جغرافیایی این مرز و بوم دستخوش دگرگونی‌های فراوان گردید.

پژوهش حاضر، به بررسی یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌های دوره صفوی یعنی سفرنامه دلاواله با روش تحلیلی - توصیفی پرداخته تا ضمن بیان گزارشی ملموس از وضعیت اجتماعی ایران عصر صفوی (به‌خصوص دوره شاه‌عباس)، به تحلیل مردم‌نگاری ایرانیان آن روزگار نیز بپردازد. هدف مقاله پاسخ به این پرسش اصلی است که برخی از مهم‌ترین ممیزه‌های فرهنگی ایرانیان که در سفرنامه دلاواله مورد توجه قرار گرفته است، کدامند؟ بنابراین در این پژوهش کوشش شده آداب و رسوم، عقاید و سنن بومی ایران قرن یازدهم هجری، از نگاه یک بیننده فرنگی معرفی گردد، تا از این رهگذر برخی نکات ارزشمند و تازه از فرهنگ کهن ایرانی استخراج شده در مسیر کشف غوامض تاریخی، فرهنگی و ادبی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه اروپایی، پیترو دلاواله، صفویه، مردم‌نگاری.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز. (javad_shirazu@yaoo.com)

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. (lidamavadat@gmail.com)

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون. (T.moOsavi@yahoo.com)

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران. (moghimsatveh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۰ تاریخ تایید: ۹۵/۸/۹

مقدمه

از نظر لغوی روش مردم‌نگاری یعنی، توضیح و معرفی یک قبیله یا قوم، ولی از نظر روشی، یعنی روش تحقیق عملی و مطالعه‌ی زمینه‌ای و مجموعه‌ی روش‌های گردآوری اطلاعات جهت توصیف یک فعالیت خاص اجتماعی و یا نوع زندگی دسته‌ای از افراد جامعه می‌باشد.^۱ زرژ لاپاساد، مردم‌شناس فرانسوی، جایگاه مشاهده‌گر را به سه نوع تقسیم می‌کند. مشاهده‌گر فعال (پژوهشگر ضمن ایفای نقش در گروه نیز فعالیت دارد)، مشاهده‌گر حاشیه‌ای (پژوهشگر به طور کامل در فعالیت جاری دخالت نمی‌کند ولی در جمع حضور دارد) و مشاهده‌گر کامل که پژوهش‌گر در ضمن زندگی در محیط مورد مطالعه علاوه بر شنیده‌ها اعمال افراد و وسائل پیرامون آنها را نیز مورد مطالعه‌ی دقیق قرار می‌دهد.^۲

آغاز حکومت صفوی از جنبه‌های گوناگون برای ما ایرانیان اهمیت دارد. یکی از این جنبه‌ها، ارتباط با کشورهای اروپایی است. دول اروپایی - که با آغاز عصر رنسانس، جهش علمی و اقتصادی را تجربه می‌کردند - از چندین جهت نیازمند شرق بودند. تهیه مواد خام جهت صنایع نوظهور، بازاریابی جهت فروش فرآورده‌های آن صنایع، شناخت دنیای اسرارآمیز مشرق، و... انگیزه‌هایی بود که غریبان را از قرن شانزدهم راهی دنیای شرق نمود. تجار و پیشه‌وران، سفیران و هیئت‌های سیاسی، دانشمندان و مستشاران، مبلغین مذهبی، و بالاخره جهانگردان و سیاحان از این دسته افراد به شمار می‌آیند. این است که جهان ناشناخته شرق، به لطف احساس نیاز فرنگیان، به روی چشمان تیزبین غریبان گشوده شد و همین حرکت سرآغاز پیدایش نوعی خاص در نویسندگی، با عنوان «ادبیات سفرنامه‌ای» گردید. «البته این حرکت تحت حمایت سیاسی و اقتصادی دولت‌های جدید اروپایی بود. به همین دلیل عصر صفوی شاهد توسعه ورود خارجیانی بود که از خود یادداشت‌ها و گزارش‌هایی برجای گذاشته‌اند».^۳

1. Laplantine Francois, (2000), La description ethnographique. Nathan-université

2. Lapassade Georges (1991), L'ethnosociologie. Meridiens Klincksieck. Paris

۳. حمید حاجیان‌پور، «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیترو دلاواله»، تاریخ اسلام

در آینه پژوهش، س ۴، ش ۳، ۱۳۸۶، ص ۳۴.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۲۵

در تقسیم‌بندی منابع تاریخی، سفرنامه‌ها را در زمره‌ی منابع جغرافیایی به حساب آورده‌اند،^۱ اما واقعیت این است که برخی سفرنامه‌ها ارزشی به مراتب بیش از ارزش صرف جغرافیایی و تاریخی دارند. تا جایی که گاه ارزش سیاسی و اجتماعی آن، ارزش تاریخی را می‌پوشاند. حتی غربی‌هایی که با عنوان مستشار به ایران آمده‌اند در حوزه مردم‌نگاری و جامعه‌شناسی مردم این دیار فراوان سخن گفته‌اند. آلفونس گابریل، کویرشناس، به هنگام عبور از کویر بزرگ نمک، تجلی واقعی روایت کهن خشک شدن آن دریای اساطیری ایران باستان در شب تولد پیامبر(ص) را همین کویر می‌داند.^۲

دانش مردم‌نگاری^۳ در یک نگاه کلی عبارت است از: تجزیه و تحلیل روابط مردم و فرهنگ و تبیین ویژگی‌های جوامع انسانی. در واقع این دانش می‌کوشد با مطالعه نظام‌مند انسان‌شناسی فرهنگی، پیوند تاریخی میان این دو مقوله و نیز رابطه دو سویه آنها را روشن سازد. بر همین اساس است که برخی نوشته‌های هرودوت در قرن پنجم پیش از میلاد، مارکوپولو در اواخر قرن سیزدهم و خارجی‌هایی که به دربار صفوی رفت‌وآمد داشته و گزارش‌های خود را نگاشته‌اند، را در این گروه جای می‌دهند.^۴ به‌طور کلی مردم‌نگاری در نگاه جهانگردان خارجی به شرق و به‌خصوص ایران، جایگاه برجسته‌ای داشته است. تحلیل و بررسی سفرنامه‌های فرنگیان با این رویکرد، به‌جز تبیین شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی در قرون گذشته، می‌تواند برخی نکات مبهم و تاریک تاریخی یا ادبی را روشن سازد.

کهن‌ترین اسناد موجود در پیوند با سفرنامه‌نویسی، امپراتوری ایران را سرچشمه پیدایش این رشته می‌دانند؛ چه، به استناد تاریخ، اولین سفرنامه در عهد هخامنشیان و به

۱. ژان سواژه (۱۳۶۶)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، به‌کوشش کلود کاهن، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران، نشر دانشگاهی، ص ۵۱.

۲. آلفونس گابریل (۱۳۷۱)، *عبور از صحاری ایران*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۱۶۷.

3. Ethnography

4. Abuzaydabad: "Behforuz", <http://www.iranicaonline.Org/articles/Ethnography-i>. 17 June, 2015.

خواسته داریوش اول درباره رودخانه سند، خلیج فارس و دریای سرخ نگاشته شده است.^۱ اما در ارتباط با سلسله‌ی صفویان و به ویژه وضعیت اجتماعی مردم ایران در آن زمان، سفرنامه‌های گوناگون و نیز کتاب‌ها و مقالات فراوان وجود دارد. به طور خاص در پیوند با سفرنامه دلاواله باید گفت که گرچه پژوهشگران و صاحب‌نظران، ارزش تاریخی این کتاب را برشمرده و نکات مهم آن را استخراج نموده‌اند،^۲ اما تاکنون کمتر کسی به اهمیت و ارزش آن در حوزه فرهنگ عامه و به ویژه آداب و رسوم و خُلقیات مردم ایران زمین در عصر اقتدار صفویان اشاره‌ای داشته است.

پژوهش پیش روی می‌کوشد با بررسی ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، عادات، خلق و خو، فرهنگ عامه و هر آنچه به نوعی با متن جامعه سروکار دارد، ضمن معرفی جنبه‌هایی از گذشته فرهنگی ایران زمین، به بیان برخی واقعیت‌های ناگفته از ایران عصر صفوی بپردازد. این نوشتار بر آن است تا ضمن واکاوی شرایط اجتماعی دوران اقتدار صفویان، نگاهی به لایه‌های زیرین اجتماع بیاندازد و شاخصه‌های فرهنگی آن را نمایان سازد.

دوره صفوی و سفرنامه نویسان اروپایی

بیشتر سفرنامه‌های بازدیدکنندگان اروپایی در دوره‌ی صفویه، در بازه سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی (۱۰۰۸-۱۱۶۳ ق) نگاشته شده است. سفرنامه‌های: برادران شرلی (۱۵۹۸)، دن گارسیا فیگوئرا (۱۶۱۴)، پیتر و دلاواله (۱۶۱۷)، تاورنیه (۱۶۳۲)، آدام اولتاریوس (۱۶۳۶)، شاردن (۱۶۶۴)، سانسون و نیز کمپفر (۱۶۸۳)، کروسینسکی (۱۷۰۷) که به فارسی برگردان شده و برخی مانند سفرنامه رافائل دومان (۱۶۶۰) که هنوز ترجمه نشده است مربوط به همین دوره از تاریخ ایران است. در این میان، سفرنامه‌ی شاردن را به لحاظ مدت زمان زیاد سکونت نویسنده در ایران، آشنایی دقیق با فرهنگ ایرانی و اشمال

۱. فردیناند یوستی (۱۳۱۴)، یک روز از زندگانی داریوش، ترجمه رضازاده شفق، تهران: مطبعه مجلس، ص ۱۳.

۲. نک: «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیتر و دلاواله»، ۱۳۸۶.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۲۷

جنبه‌های مردم‌شناسی و جغرافیایی، باید جامع‌تر و معتبرتر از بقیه شمرد. سفرنامه اولتاریوس و کمپفر به لحاظ اشتغال بر توصیف اماکن، مناصب دولتی، شهرها و اقوام ایرانی بسیار حائز اهمیت است.

برخی پژوهندگان مهم‌ترین ویژگی‌های سفرنامه‌های خارجی را اینگونه برشمرده‌اند: اشتغال بر گزارش‌های عینی با برداشت‌های کاملاً آنی، توجه به احوال اجتماعی و ظرافتی که از دید ایرانیان قابل توجه نبوده است، توصیف مظاهر زندگی و اخلاق و روحیات مردم ایران با کنجکاوی، پرداختن به اوضاع اقتصادی و جغرافیایی، بیان وضعیت مذهب و عقاید مذهبی و وضع تعلیم و تربیت، گردآوری افسانه‌ها و اساطیر ملی و باستانی، آگاهی از کیفیت نفوذ تدریجی دول اروپایی در ایران.^۱

معرفی اجمالی دلاواله

پیتر دلاواله^۲ در ۱۵۸۶م، در شهر رم به دنیا آمد و در ۱۶۵۲م. در همین شهر چشم از جهان فرو بست. در سال‌های جوانی و برای فراموشی عشقی نافرجام و البته با انگیزه‌های مذهبی و سیاسی، قدم به شرق نهاد و پس از عبور از فلسطین و عثمانی به عراق کنونی رسید. این نجیب‌زاده در ۱۶۱۶م. با دوشیزه «معانی» در بغداد ازدواج کرد؛ پیوندی که تا زمان مرگ این بانو به درازا کشید. این سیاح ماجراجو در چهارم ژانویه ۱۶۱۷ (۱۰۲۶ق)، از راه قصرشیرین - کنگاور - همدان، خود را به اصفهان رساند و همچنین سفری نیز به هندوستان داشت. وی به زبان‌های لاتین، ایتالیایی، اسپانیولی، فرانسوی، پرتغالی، ترکی و تا حدی عربی و قبطی و کلدانی، آشنایی داشت. در مدت اقامت در ایران نیز فارسی را فرا گرفته بود.

به جز سفرنامه که یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌های دوره صفوی از آن پیتر دلاواله است. کتاب دیگری نیز از وی با عنوان خصوصیات عباس؛ شاه ایران، در دست است. نویسنده در پایان این کتاب، شجره‌نامه شاه عباس را آورده است. شاید دلاواله اولین کسی بود که

۱. «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیتر دلاواله»، ص ۳۴-۳۵.

2. Della Valle, Pietro

سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید را برای جهان غرب تشریح کرد^۱ و آثاری از خطوط قدیمی آسوری را با خود به اروپا برد.^۲ وی همچنین تعدادی کتاب نفیس خطی فارسی و عربی و مقداری رونوشت از کتیبه‌های مختلف آشوری را نیز با خود به ایتالیا برده که در حال حاضر در موزه واتیکان نگهداری می‌شود.^۳ این سیاح در زمان حضور در ایران، دلبسته فرهنگ و مردم ایران می‌شود. مدرسه ایتالیایی با نام «پیترو دلاواله»، که تا زمان کنونی نیز به علاقه‌مندان زبان ایتالیایی آموزش زبان می‌دهد، بازمانده‌ای از تلاش‌های این سیاح ایتالیایی است.

سفرنامه پیترو دلاواله

این جهانگرد نامدار ایتالیایی در اوایل قرن هفدهم میلادی / یازدهم قمری به کشورهای عثمانی، ایران و هند سفر کرده و مشاهدات سفر خود را در قالب چند نامه، برای یکی از دوستانش در رم فرستاده است. دقت کم‌نظیر و شرح دقیق رویدادها، این سفرنامه را به تابلو نقاشی باارزشی مبدل ساخته که تصویری روشن و دلپذیر از ایران عصر صفوی پیش چشم خواننده می‌نهد. وی در بیان دلکش جزئیات مهارتی شگفت دارد. این سفرنامه به انگلیسی، فرانسه، آلمانی و دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه شده و چند بار هم به فارسی برگردان شده است. کتاب به لحاظ اشمال بر وقایع تاریخی عصر شاه‌عباس، موقعیت ممتازی دارد. بیشتر نوشته‌ها و توصیفات، برگرفته از مشاهدات عینی و شخصی نویسنده بوده است. اعتقادات عامه مردم به روشنی در این کتاب نمودار است و ویژگی‌های اقلیمی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی ایران در قرن هفدهم میلادی / یازدهم قمری، از جای جای کتاب دانسته می‌شود.

۱. در این باره نک: یک روز از زندگانی داریوش، صفحات ۱۰ و مابعد.

۲. «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیترو دلاواله».

۳. ایرج افشار، (۱۳۸۷)، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۶۱)»، مجله بخارا، ش ۶۹، ۶۸، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۲۹

سبک نگارش و شیوه بیان

تمامی کسانی که سفرنامه دلاواله را مورد بررسی قرار داده‌اند، توصیف را برجسته‌ترین شاخصه این سفرنامه نامیده‌اند. گرچه توصیف، ویژگی اصلی هر سفرنامه‌ای به شمار می‌رود، اما در این کتاب به طرز خاصی جلب توجه می‌کند؛ توصیف روان و جاندار با بیان تمامی اجزا که ناخودآگاه خواننده را بر بال خیال می‌نشانند و همگام با خود به ایران قرن هفدهم میلادی / یازدهم قمری می‌برد. نمونه‌های زیبای توصیف در سفرنامه دلاواله این‌گونه است: وصف کلی شهرها، شیوه لباس پوشیدن ایرانیان، شیوه آراستن سیمای ظاهری، آیین دفن مردگان، شیوه برگزاری جشن غدیر خم، چگونگی برگزاری مراسم سوگواری محرم، معماری، وضعیت و ترکیب قشون ایران، نحوه معاشرت شاه با زنان، شیوه غذا خوردن و

از دیگر ویژگی‌های جذاب این سفرنامه این است که نویسنده، وقایع یا اماکن را با مورد مشابه (غالباً) فرنگی می‌سنجد و این مطلب باعث می‌شود تا خواننده فرنگی تصویری ملموس از توصیف نویسنده در ذهن داشته باشد. لذا در جای جای کتاب از باب تقریب به ذهن، ابنیه، غذاها، بازی‌ها و غیره را با مشابه اروپایی خود مقایسه کرده است. نگارنده بازی چوگان را شبیه بازی کالجو در فلورانس^۱، گرجستان را همسان با استان لمباردی ایتالیا^۲ معرفی می‌کند. همچنین وقتی می‌خواهد نگرش منفی ترکان عثمانی نسبت به شاه صفی را بیان کند، از تمثیل جایگاه مارتین لوتر در میان مسیحیان کاتولیک کمک می‌گیرد.^۳ در جایی نیز معادل واژه «سید» در ایران را «امیر» در عثمانی و «شریف» در مصر بر می‌شمارد.^۴

۱. دلاواله، پیتر (۱۳۴۸)، سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۱۲۴.

ملاحظات ادبی

زبان فارسی و میزان کاربست و تعلق به آن نیز یکی دیگر از شاخص‌های دل‌بستگی ایرانیان است؛ به گونه‌ای که مشهودات جهانگرد ایتالیایی حکایت از پوشش گسترده زبان فارسی در جغرافیای ایران و حتی فراتر از ایران تا هندوستان و بخش‌هایی از چین دارد. دلاواله درباره کاربست زبان فارسی می‌نویسد: «زبان فارسی به عنوان زبان اصلی کشور چنان مورد احترام است و چنان تعصبی نسبت به آن اعمال می‌شود که نه تنها در کلیه نوشتجات و کتاب‌های جالب به خصوص دیوان‌های شعر بلکه تمام قراردادها و نوشتجات رسمی و فرامین و احکام ارسالی شاه و بالاخره تمام امور مهم کشوری و دولتی از زبان فارسی استفاده می‌کنند».^۱ با نگاهی اجمالی به نتیجه کار کسانی که سفرنامه دلاواله را کاویده‌اند، در می‌یابیم که رویکرد ادبی و لغوی در بررسی‌های موجود نادیده انگاشته شده است. این در حالی است که کنکاش در این کتاب، نشان می‌دهد نویسنده از کنار برخی اسامی علم که برای نخستین بار شنیده، به آسانی گذر نکرده است؛ بلکه در برخی موارد معنای دقیق لغوی آن را بیان نموده است. برخی از این موارد حتی برای شنوندگان امروزی نیز حُسن و ملاحظت خاصی دارد. وقتی به منطقه «دزاوا» می‌رسد، تصریح می‌کند که نام درست آن دز آباد است.^۲ در توضیح اسم لعالی؛ خواهرزن خودش می‌گوید که از اسم لعل؛ سنگ قیمتی مشتق شده است.^۳

وی همچنین برخی واژگان مصطلح ترکی آن روزگار را توضیح داده است. درباره «یوزباشی» می‌گوید که معنی آن رئیس صد نفر است.^۴ درباره فردی موسوم به ساروتقی^۵

۱. همان، ص ۵۲۲.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۴۴۴.

۴. همان، ص ۳۴۵.

۵. درباره نقش تاریخی ساروتقی، نک: شیوا جعفری، «بررسی نقش ساروتقی در سازمان و حوادث سیاسی اجتماعی عصر صفویان»، به‌راهنمایی مهرناز بهروزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال ۱۳۹۲.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۳۱

می‌گوید: «به این وزیر، ساروتقی به معنی تقی زرد هم خطاب می‌کنند و این اسم را شاه بر او نهاده زیرا موهایش تماماً بور است.»^۱ «کاظم‌بیگ، که او را بورون کاظم یعنی کاظم دماغ دراز می‌نامند»^۲ و باز در توضیح نام مأموران ترکی موسوم به «آق ساقالگ» توضیح می‌دهد که معنای این واژه در فارسی، ریش سفید است.^۳ دلاواله به ما می‌گوید که واژه «میرزا» نه تنها به افراد خاندان سلطنتی؛ بلکه به فرزندان مستقیم شاه و حتی به وارث مستقیم تاج و تخت نیز گفته می‌شود.^۴ وی معنای واژه «تات» را «گریزان از جنگ و رعیت» می‌داند.^۵

وقتی این جهانگرد به رودخانه تجن می‌رسد، معنای رود را (احتمالاً بر مبنای شنیده‌های خود از اهالی مازندران) «رود تند» ثبت می‌کند.^۶ این در حالی است که معنای مذکور در هیچ کدام از فرهنگ‌های رایج نیامده است. تنها در فرهنگ نظام چنین آمده است که تجن به معنای: «نی میان پُر» است و شاید وجه تسمیه این رود، بدلیل رویش زیاد نی در اطراف آن باشد.^۷ گمان می‌رود نظر صاحب فرهنگ نظام، مبتنی بر شباهت «تجنه» سنسکریت بمعنای خیزران، با نام این رود بوده باشد،^۸ اما به گمان قوی، اظهار نظر دلاواله در این باب، مبتنی بر نام قدیم رود؛ یعنی تیزین رود بوده است. در موضعی دیگر پیرامون واژه «فرسنگ» می‌گوید که این همان لغت «پرسنگ» است که هرودت و گزنفون و دیگران بدان اشاره کرده‌اند و اکنون به مناسبت نفوذ زبان عرب و تبدیل حرف پ به ف، فرسنگ گفته می‌شود.^۹

۱. سفرنامه پیترو ودلاواله، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۳۷۴.

۳. همان، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۵۰.

۶. همان، ص ۱۷۷.

۷. سید محمدعلی داعی‌الاسلام (۱۳۶۲)، فرهنگ نظام، ج ۲، تهران: شرکت دانش، ص ۲۱۰.

۸. همان.

۹. سفرنامه پیترو ودلاواله، ص ۱۲۸.

دلاواله پیرامون دلالت الفاظ و دایره شمول آن در دوره صفویان نیز سخنانی دارد. وی پس از توضیح «حرم» به معنای: زن، دو واژه حرام‌زاده و حلال‌زاده را مطرح می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که تسمیه زنان بزرگان به حرم، گویای آن است که اولاد فرزندان ایشان حلال‌زاده هستند و ثانیاً، جایگاه زن مقدس است و هیچ کس مجاز نیست او را ببیند یا هم‌کلام وی گردد.^۱ در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. در جایی می‌گوید که ترک‌ها و دیگر خارجی‌ان در آن روزگار، تمام سرزمین ایران را مجازاً «قزلباش» می‌نامیده‌اند.^۲ چنانچه وقتی بگویند: به قزلباش برویم، مراد سرزمین ایران است. سربازان عثمانی نیز وقتی می‌گویند یک نفر قزلباش، منظورشان یک سرباز ایرانی است. همچنین دلاواله از واژه‌هایی سخن می‌گوید که گویا در آن دوره، معنای اختصاصی یافته و صرفاً بر دربار شاه اطلاق می‌شده است. این واژه‌ها عبارت است از: «آستانه»، «دولت»، «دولت‌خانه».^۳ همچنین در مورد واژه قحبه می‌گوید که در ایران هم بعنوان دشنام زشت زنانه و هم در مقام شوخی و ابراز محبت به بانوان گفته می‌شود.^۴

وی به درستی زبان فارسی رایج در ایران را معجونی از زبان ملل گوناگونی می‌داند که پس از اسلام به این سرزمین تاخته و در آن سکنا گزیده‌اند. اما این نظر دلاواله را که زبان کردها را همان زبان پارسی می‌شمارد،^۵ باید به دیده تامل، بلکه تردید نگریست. نویسنده به گفته خودش، آشنایی عمیق با ادب پارسی، خصوصاً شعر ندارد.^۶ هم از این رو برخی اشتباهات آشکار در این کتاب دیده می‌شود. این جهانگرد با اظهار نظری سطحی درباره ساختمان شعر فارسی، این زبان را از لحاظ اصطلاحات فقیر می‌داند و به گمان می‌گوید که مانند دیگر زبان‌های شرقی، از ابتکار و خلاقیت بی‌بهره است.^۷ این اشتباه زمانی مایه

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۵. همان، ص ۱۵۶.

۶. همان، ص ۱۵۶.

۷. همان، ص ۱۵۷.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۳۳

تأسف می‌گردد که دیگران نیز به پیروی از دلاواله، ندانسته چنین موضعی بگیرند. گابریل دو شینون نیز خود را در ردیف جهانگرد ایتالیایی قرار می‌دهد و می‌گوید که «حماسه ایرانی خالی از ظرافت و ابداع است و زیباترین ساخته شعری ایشان ... ارزش یک تصنیف (از نوع آنچه) را که فروشندگان دوره گرد، بر سر کوچه‌های پاریس می‌فروشد، ندارد!»^۱

ملاحظات مذهبی

تحلیل وضعیت مذهبی دوره صفوی، بسیار جای سخن دارد. امتزاج ملی‌گرایی با مذهب شیعه، برای نخستین بار در طول تاریخ، منجر به حکومتی مقتدر در ایران گردیده بود که از بسیاری جهات، یادآور عظمت و شکوه ساسانیان در ایران بود. مناسک و مظاهر دینی در جامعه پررونق بود، لیکن در رفتار حکام و سلاطین جایی نداشت؛ و شگفت آنکه این برخورد دوگانه سلطان با مناسک شریعت، موجب اعتراض بزرگان دین نمی‌گردید. شاه صفوی نوری اهورایی دارد و خود را از اعقاب حضرت فاطمه (س) می‌داند.^۲

به روایت تاریخ، شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران افسانه شکست‌ناپذیری وی را باطل کرد و اعتبار الهی-مذهبی این شاه جوان را در هم گسیخت. دلاواله مواردی شگفت از این اعتقادات می‌آورد و یادآور می‌شود که یکی از رایج‌ترین و محکم‌ترین قسم‌ها، قسم به «سر شاه‌عباس» است.^۳ تا جایی که اگر قسم کسی به قرآن را باور نکنند، بدان سوگند یاد می‌کند. در جایی زبان به طعن می‌گشاید و درباره‌ی کسانی که در مقبره شیخ صفی بست نشسته‌اند تا از موجب شاه بهره‌مند گردند، می‌گوید که اینان مسلماً پس از مرگ شاه [عباس]، برای باقی ماندن سنت [ندورات]، چنین شهرت خواهند داد که او نیز مقدس بوده است.^۴ همین آرامگاه بیت‌الامان مجرمان و گنهکاران، از سراسر ایران بوده است^۵ و

1. Chinon.de,(1671),Relation nouvelles du levant ou traite de la religion du couvarement,et des counturnes des perses,des aremeniens et des Gaures,Lyon,chez jaen Thioly vol.1:p. 12.

۲. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۳۷۰.

۵. همان، ص ۳۶۹.

مجرمانی که بدان پناه می‌بردند، از تعرض هر مقامی، حتی شاه در امان بودند. تعظیم شعائر شیعی و به‌خصوصاً ذکر مناقب اولاد علی (ع) در این دوره فراوان است. در مراسم عزاداری محرم، روی زمین اسب تیر و کمان و شمشیر و سپر و عمامه‌ای می‌نهادند که گفته می‌شود ماترک علی است.^۱ جایی دیگر از رواج رنگ سبز در پوشش ایرانیان، برخلاف ترکان عثمانی، خبر می‌دهد^۲ و حتی تعجب می‌کند که در اینجا رنگ چرم کفش نیز سبز است. نویسنده به حرمت و اهمیت بارگاه حضرت معصومه^۳ و مقبره شاه صفی^۴ در نزد ایرانیان اشاره دارد. همچنین در جایی تأکید می‌کند که اینان [شیعیان صفوی]، تنها خود را عاقبت به خیر می‌دانند.^۵

در نظام اجتماعی عصر صفوی، زن جایگاه ممتازی دارد و جنبه‌هایی از این موضوع قبلاً مورد کنکاش پژوهش‌گران واقع شده است.^۶ ایران آن روزگار را می‌توان آمیخته‌ای از مذاهب و ادیان گوناگون دانست که زیر سایه شمشیر شاه صفوی گرد آمده بودند. جنگ‌های دائمی در گرجستان، عثمانی و ...، و کوچ اجباری قبایل و طوایف توسط حکومت، ناهمگونی این ترکیب را شدیدتر می‌سازد. دلاواله به سبب پیوندی که با دربار شاه عباس دارد، از احوال زنان توده‌ی مردم عموماً غفلت می‌ورزد. لذا منظور وی از زن، همان «حرم» است که پیشتر توضیح دادیم. همان‌ها که خواجگان حرم‌سرا، «پُشت پشت»^۷ گویان، پیرامون قافله‌شان حرکت می‌کنند تا مبادا کسی نزدیک شود. و همان‌ها که ساربانان

۱. همان، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. همان، ص ۳۶۵.

۵. همان، ص ۳۸۳.

۶. در این باره نک: علی جعفریور، مهرداد نوری مجیدی، «وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی»، مجله مسکویه، ۱۳۸۵، ش ۵؛ علی‌اکبر جعفری، «بررسی حجاب و نوع پوشش زنان زرتشتی در ایران عصر صفوی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، ش ۳، ۱۳۹۰.

۷. این سنت در فرهنگ‌ها با نام «بردابرد» آمده است. نک: محمدحسین بن خلف تیریزی (۱۳۸۰)، برهان قاطع، تهران: نیما؛ محمد پادشاه (۱۳۶۳)، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، تهران: کتابفروشی خیام.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۳۵

به اتهام چشم طمع دوختن به کنیزک‌شان، سر خود و کنیزک را از دست می‌دهد.^۱ تنها در این گونه موارد است که مردان باحمیت! این سرزمین، به آسانی هرچه تمام‌تر، آلت مردانگی خطاکاران را قطع می‌کنند.^۲ اگر گناهکار خدمتکار بخت برگشته‌ای باشد، بی‌درنگ فرمان می‌دهند تا به همین روش مقطوع‌النسل گردد.^۳ حتی اگر کسی به تجاوز به پسر بچه‌ای متهم گردد، شاه او را برای عبرت دیگران به همین درد مبتلا می‌کند.^۴ تعصب شاه صفوی بر روی زنان دربار به قدری زیاد است که نویسنده هرگز نمی‌تواند این شایعه را باور کند که کنیزی که فلان تاجر به جد شاه کنونی پیشکش نمود - و خداینده [پدر شاه عباس] فرزند همان کنیز است -، غیرباکره بوده باشد.^۵ دلاواله تاکید دارد که در اینجا حتی اگر کسی روی زن شاه را ببیند، توهین کرده است^۶ چه رسد که چنان رفتار گستاخانه‌ای با وی کند.

اما زنان زیبایی که پیتر و دلاواله از مصاحبت و مجالست آنها برخوردار شده است،^۷ مسلماً از توده مردم و یا پیروان اقلیت‌های مذهبی هستند؛ کسانی که در کنار «نرد و شراب و کباب و رباب»^۸، رکن ثابت محافل بزم و طرب شاه و بزرگان به شمار می‌آیند. زیباترین آنها افتخار آن را می‌یافت تا به حرم‌سرای شاهنشاه درآید. نکته دیگر اینکه جهانگرد تیزبین ایتالیایی، از اسب‌سواری زنان ایرانی یاد می‌کند و تبحر همسر خود در سوارکاری را مدیون همین رسم ستوده ایرانی می‌داند.^۹

۱. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۴۵۶.

۳. همان، ص ۴۵۷.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۶۴.

۶. همان، ص ۲۸۰.

۷. همان، ص ۳۰.

۸. رودی و سرودی و حریفی دو سه یاری

باید که عدد بیشتر از چار نباشد

نردی و شرابی و کبابی و ربابی

شرط است که ساقی بجز از یار نباشد

ابن‌یمین فریومدی (۱۳۶۳)، دیوان/شعار، به‌کوشش حسینعلی باستانی‌راد، تهران: سنایی.

۹. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۲۲.

تعصب افراطی صفویه نسبت به مذهب تشیع هیچ گاه سبب نمی‌شود تا درباره اقلیت‌های مذهبی سخت‌گیری روا دارند. البته شاه صفوی بی‌میل نیست پیروان سایر ادیان را به کیش اسلام درآورد و در این راه حتی از بذل مال هم دریغ ندارد.^۱ نویسنده البته بر ترکان عثمانی هم به این سبب خرده می‌گیرد و مسیحیانی را می‌ستاید که هرگونه حيله و نیرنگ ترک‌ها، برای فریفتن آنان از راه زن و پول بی‌ثمر مانده است.^۲

ترکیب شهرهای بزرگ آن زمان نشان می‌دهد که غیرمسلمانان در آزادی و امنیت قابل قبول زندگی کرده و خصوصاً مناسک مذهبی هر قوم، در کمال احترام برگزار می‌شده است. این موضوع لاقلاً برای ما بسیار پندآموز است. ساکنان محله جلفای اصفهان، ارمنی‌های مسیحی و ثروتمندی هستند که از مرزهای مجاور با عثمانی به این شهر کوچانده شده‌اند. در محله دیگر این شهر، گبرها [زرتشتیان]؛ یعنی خارج از مذهب‌ها و آتش پرستان ساکن هستند.^۳ دلاواله معتقد است که گبرها از نسل ایرانیان حقیقی هستند و سابقه آنان حتی به زمان اسکندر می‌رسد، ولی اقوام مختلفی که بعدها ایران را اشغال کرده‌اند، آنها را سخت تحت فشار و عذاب قرار داده‌اند؛ به طوری که امروزه تعداد گبرها کم است و فقط در سه شهر ایران از جمله اصفهان در محله جداگانه‌ای سکونت دارند.^۴ در جایی دیگر نیز از ایرانی‌هایی سخن می‌گوید که بر آیین قدیم خود استوار مانده و در اصفهان سکونت دارند.^۵ حتی یهودیان این شهر، با وجود این که بسیار کم و فقیر هستند، سه کنیسه دارند.^۶ همچنین تعداد هندی‌ها، به خصوص عده‌ای که به آنها «بانیان» می‌گویند و غالباً از گجرات مهاجرت کرده‌اند، در این شهر زیاد است.^۷ تجارت کشور، به خصوص در مورد دادوستد با ترک‌ها به

۱. همان، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۴۵۴.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. همان، ص ۴۹.

۵. همان، ص ۶۷.

۶. همان، ص ۸۵.

۷. همان، ص ۶۶، ۴۸.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۳۷

نوعی در قبضه گرجی‌ها و آسوری‌های ارمنی است.^۱

وضعیت اقلیت‌ها در دیگر شهرها نیز بسیار خوب است. نویسنده درباره فرح‌آباد مازندران می‌گوید: «ساکنین شهر ... از ملل مختلفی تشکیل شده‌اند که اقلیت آنها را مسلمانان و اکثریت را مسیحیان متعلق به فرقه‌های مختلف، به خصوص ارمنی‌ها و گرجی‌ها تشکیل می‌دهند که مجازند هر چقدر مایل باشند کلیسا بسازند. به همین قیاس می‌توان رفتار شاه را با عیسویان سنجید؛ زیرا مثلاً در عثمانی و کشورهای دیگر اسلامی نه تنها ساختن کلیسای تازه مجاز نیست، بلکه اگر یک کلیسای قدیمی خراب شود، نمی‌توان آن را تجدید بنا یا تعمیر کرد.^۲ این گفته به زیبایی نشانگر تکثرگرایی دینی عصر صفوی نیز هست. تمام اقوام خارجی، اعم از این‌که از کشور یا مذهب دیگری باشند، طبق قوانین خاص خود زندگی می‌کنند و در نتیجه برای هر قوم، محل سکونت علی‌حده‌ای در نظر گرفته شده است.^۳ باید دانست که شاه به زبور داود و سایر فصول کتاب مقدس عیسویان، که مورد تأیید کتاب مقدس مسلمانان نیز هست، احترام زیاد می‌گذارد و هر بار این کتاب‌ها را می‌بوسد و بر سر خود می‌گذارد و دستور داده آنها را جزو اشیای مورد علاقه‌اش بگذارند و گفته است هر کس به این کتاب احترام نگذارد، کافر است.^۴ زیباتر از همه اینکه هر قومی در مورد امور مدنی و جزایی نوع قضاوتی مخصوص به خود دارد که قضاوت شاه در آن دخالتی نمی‌کند.^۵

برای اتمام این بخش به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که این سیاح کاتولیک، با مشاهده وضعیت مسیحیان در ایران، طی نامه‌ای از هم‌وطنان خود می‌خواهد که چنانچه خواهان تجارت شرافتمندانه در ایران هستند، وی می‌تواند یک همسر ثروتمند و زیبای مسیحی در جلفا برایشان پیدا کند. او یادآور می‌شود که اگر عاقل باشند باید رنج این سفر را بپذیرند و

۱. همان، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۳۲۴.

۵. همان، ص ۶۲.

احتیاجی نیست چیزی با خود بیاورند. هم او دیگر فرنگی‌های مقیم ایران در زمان خود را مشتی ماجراجو و نابکار می‌نامد.^۱

چنانکه ذکر شد، دوره‌ی صفویان و به‌ویژه عصر شاه عباس، دوره‌ی طلایی پیوند فرهنگ ایرانی با مذهب شیعی است. اما جالب است که حکام این سلسله تقید جدی به ظواهر دینی نداشتند. شگفت آنکه مراجع دینی و فقهای عصر نیز، علی‌الظاهر کمترین واکنشی نشان ندادند. گویا شاه و بزرگان از نگاه ایشان به اسقاط تکلیف رسیده بودند!^۲ از این رو است که مواردی همچون: نوشیدن شراب، زنی‌بارگی، شنیدن صدای زنان آوازخوان، تماشای رقص زنان و نه فقط فصل مشترک تمامی منابعی است که صحنه مجالس شاه و دیگر بزرگان این دوره را به تصویر کشیده‌اند. توجیه این دوگانگی نیازمند مجالی گسترده است، اما آنچه نویسنده این سفرنامه از مشاهدات عینی خود می‌گوید، نشان دهنده جامعه‌ای باز و خالی از هر گونه فشار مذهبی است. وی از بی‌پروایی ایرانیان در باده‌گساری تعجب کرده^۳ و در جایی دیگر آرامنه را استاد تهیه شراب معرفی می‌کند.^۴ مواردی که دلاواله از نوشیدن شراب در مجالس رسمی و غیررسمی یاد می‌کند فراوان است.^۵ بالاخره یادآور می‌شود که در این سرزمین، مذاکره بدون صرف شراب معنی ندارد.^۶ البته شهرهای مذهبی شرایط خاص خود را دارد. «طایفه شیخاوند اردبیل نمی‌خواهد در این شهر شراب مصرف شود. زیرا ... مقبره شاه‌صفی - که بعد از مکه و مقابر علی [ع] و حسین [ع] برای ایرانیان مقدس‌ترین محل محسوب می‌شود- در آنجا واقع شده و باید حرمت آن را نگه داشت.»^۷ دلاواله همچنین به برخی آداب رایج می‌گساری اشاره دارد. به

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. در این باره نک: نصرالله فلسفی (۱۳۶۴)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، تهران: علمی، فصل هشتم.

۳. *سفرنامه بی‌ترو و دلاواله*، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۱۷۱.

۵. همان، ص ۴۱۰، ۳۴۱، ۳۳۷، ۳۲۳، ۳۱۴-۳۱۳، ۲۵۸، ۲۳۰، ۲۴.

۶. همان، ص ۲۳۶.

۷. همان، ص ۳۶۷.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۳۹

گفته وی، یکی از عادات خوب ایرانیان این است که برخلاف شمالی‌های اروپا، دیگران را تشویق به خوردن شراب نمی‌کنند و گرچه جام را مرتباً پیش مهمان می‌برند، ولی اگر وی مایل به گرفتن آن نباشد با دست پس می‌زند و این عمل بی‌تربیتی محسوب نمی‌شود.^۱ در جایی دیگر از یکی از عادات قدیم ایرانی سخن می‌گوید که در مجلس شراب، چون نوبت به یک نفر می‌رسید، به دلیلی نامعلوم نخست چند بار از نوشیدن امتناع می‌کند.^۲ وجود آلات موسیقی و رقص و آواز، دیگر رکن ثابت مجالس اعیان و بزرگان بوده است. نگارنده سفرنامه بارها شاهد این صحنه‌ها بوده است. وی رقص زنان ایرانی را شبیه رقص‌های اسپانیولی و برتر از رقص عربی می‌داند.^۳ تا جایی که گاه در منزل خود نیز از همین صحنه‌ها داشته است. نمونه‌های مشابه این در جای‌جای کتاب آمده است.^۴ تاریخ نیز از علاقه وافر شاه عباس به زیبایی و رقص گرگی‌ها حکایت دارد.^۵

عقاید عامیانه

در ایران صفوی مانند دیگر ملل (بیشتر شرقی)، دین با خرافه پیوستگی همیشگی دارد. زنان بیشتر گرفتار موهومات و خرافه‌های عجیب بوده‌اند.^۶ ژان شاردن، دیگر جهانگرد دوره صفوی، نیز چنین نگاهی به زنان ایرانی آن دوران دارد و بر آن است که زنان اصفهان موهوم پرست‌ترین زنان دنیا هستند.^۷ برخی از خرافاتی که دلاواله نقل می‌کند به نوعی

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۳۴۰، ۳۱۰، ۲۳۸، ۳۰، ۲۳.

۵. آوازه زیبایی گرگی‌ها به فرهنگ فرنگ هم سرایت کرده است. در زبان انگلیسی *gorgeous* به معنای: زیبا و دلربا به‌کار می‌رود.

۶. عقاید خرافی و آداب و رسوم زنان این دوره، در کتابی با نام «کلنوم ننه» یا عقایدالنساء در قالب طنز به زبان فارسی رشته تحریر درآمده است. (آقا جمال خوانساری (۱۳۴۹)، *عقایدالنساء (کلثوم ننه)*، تهران: طهوری.

۷. شاردن، ژان (۱۳۷۹)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه حسین عریضی، به‌کوشش مرتضی تیموری، اصفهان: گله‌ها، ص ۲۵.

مبالغه و یا کج فهمی مذهبی است. مانند چشمه آبی در وسط مسجدی در سلطانیه که مسلمانان معتقدند آب آن از مکه می آید! و مسیحیان ادعا دارند اینجا قبلا کلیسا بوده است.^۱ در آن دوران نیز داستان های شگفت آوری از شجاعت های حضرت علی (ع) بر سر زبان ها بوده است. یکی از سؤالاتی که در مجلسی رسمی، از خود پیتر و دلاواله می پرسند این است که آیا صحت دارد کسی که در یکی از جنگ ها با علی (ع)، نهمصد سال پیش مصاف نموده و سرش از شمشیر شکافته، هنوز در فرنگ زندگی می کند؟! حتی شاه مملکت با اصراری عجیب تلاش دارد اثبات کند که «مردم اسپانیا او [حضرت علی] را «سان یاگو» و سایر عیسویان او را «سان جورجو»^۲ می نامند و شمشیری را که ... ذوالفقار علی است که در آن واحد دو ضربه مهلک وارد می آورد. کسانی که علی را سان جورجو می دانند، همیشه وی را با شمشیر و نیزه مجسم می کنند و او را سرباز و سوارکار دلیری می شمارند.»^۳ به قرینه جنس این قبیل پرسش ها، آن هم در مجلسی مرکب از بزرگ ترین شخصیت های سیاسی و مذهبی کشور، می توان کیفیت عقاید مردم عادی را تصور نمود.^۴

بسیاری از سفرنامه نویسان با استناد به رواج طالع بینی، جادوگری و فال گیری، اعتماد زائدالوصف مردم به منجمان برای شناختن زمان خوش یمن یا نامیمون انجام کارها، اعتقاد به شانس و تصادف، مراجعه برای استخاره به منظور انجام کارهای مهم، انجام اعمال غیرعلمی در مواقع خسوف و کسوف و برخی رفتارهای دیگر که از منظر اروپاییان فاقد پایه های علمی شمرده می شدند، یا اظهار برخی عبارات و جملات در گفته های مردمان عادی، بدین نتیجه رسیده اند که خرافه گرایی و تقدیرباوری صفت برجسته و ریشه دار در جهان ایرانی است.

۱. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۳۲۸.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. ظاهراً نام دو منطقه در ناپل ایتالیا است. اما به قرینه متن، باید نام فرقه ای مسیحی باشد. به هر روی ممکن است مترجم در برگردان متن سهوی داشته باشد.

۴. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۲۴۰.

۵. البته چندان جای شگفتی نیست. زیرا فتحعلی شاه قاجار نیز به نشان اظهار فضل و علم! از کنسول بریتانیا پرسیده بود: چند ذرع باید زمین را حفر کنیم تا به ینگه دنیا برسیم؟!!

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۴۱

باور به تاثیر کواکب در سرشت و سرنوشت بشر در این دوره، باوری نسبتاً فراگیر بوده است. حتی شخص شاه به وضعیت کواکب و نظر منجمین توجه زیادی داشت. شاه به سبب پیش‌گویی یک منجم که گفته بود او در این شهر [قزوین] خواهد مُرد یا گرفتار مشکلات فراوان خواهد شد، شهر را رها کرده و پایتخت را به اصفهان برده است.^۱ شاه بدون مشورت با ملاجلال منجم قدمی بر نمی‌دارد،^۲ تا جایی که زمان ملاقات با خارجیان را این فرد معین می‌کند.^۳ سربازان، ستاره دنباله‌داری را که در آن روزگار در بسیاری کشورها مشاهده شده بود، علامت جنگ و خونریزی می‌شمردند.^۴ برخی عقاید خرافی عوام نیز مورد اشاره این سیاح واقع شده است. وی از افسانه‌های فراوانی سخن می‌گوید که درباره زن غول‌آسایی ساخته‌اند که ساکن غاری بوده و مانع عبور مسافران از جاده می‌شده است.^۵ در موضعی دیگر از دوشیزگان مسیحی یاد می‌کند که در یکی از اعیاد مذهبی، شمع روشن در دست گرفته و از سر شب تا صبح مراقب هستند تا خاموش نشود. چه، اگر این اتفاق بیافتد، به عقیده آنان اتفاق ناگواری در انتظار دختر است؛ مثلاً شوهر نصیب او نمی‌شود.^۶

شاه صفوی به خرافات و جادوگری نیز اعتقاد داشته است. وی ساحره‌ای را از زنجان همراه سپاه می‌سازد تا از قدرت جادویی‌اش در جنگ علیه ترکان استفاده کند. این ساحره می‌توانست در هر موقع و هر جا، باران و تگرگ و برف از آسمان نازل کند.^۷ گویا ساحره با سوزاندن استخوان مردگان و دیگر چیزها، که دود آنها به محض صعود به آسمان تولید ابر می‌کند، این کار را انجام می‌داده است. از همه جالب‌تر این که ابر را به هر کجا بخواهند

۱. سفرنامه پیتر و دل‌واله، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۱۸۶.

۴. همان، ص ۴۳۳.

۵. همان، ص ۱۶۴.

۶. همان، ص ۲.

۷. در این باره نک: به علم «بای» در نزد مغولان و توضیحات «حجرالمطر» در: حمدالله مستوفی (۱۳۸۹)، *نزهة القلوب*، تهران: اساطیر.

هدایت می‌کنند؛ به نحوی که ممکن است در عین حال محلی را آب ببرد و در جای دیگر یک قطره باران از آسمان نبارد.^۱ شاه ایران این علم را از تاتارها آموخته و در اردبیل باز هم اثر آن را آزمایش کرده است.^۲ سفرنامه شاردن به لحاظ اشتغال بر خرافه پرستی ایرانیان، خواندنی تر است. از جمله می‌گوید: «ارامنه بسیار خرافاتی و موهوم پرست هستند. معتقدند که اگر شخص تب‌داری روی قبر کسی که مظلوم کشته شده، کوزه آبی را که از آن می‌نوشد بشکند، تب قطع خواهد شد».^۳

بی‌مناسبت نخواهد بود اگر در اینجا به جبرگرایی مفرط و اعتقاد راسخ به قضا و قدر در آن روزگاران اشاره‌ای داشته باشیم. اسکندریبیگ منشی شکست چالدران را مشیت الهی می‌داند و توجیه خنکی می‌آورد که اگر وی [شاه اسماعیل] در این جنگ پیروز شده بود، این خطر وجود داشت که دین و ایمان قزلباش‌های ساده‌لوح به قدرت شاه اسماعیل به چنان مرحله‌ای برسد که از راه راست منحرف شده و گمان‌های غلط می‌بردند.^۴

آداب و رسوم ایرانی

آداب و رسوم هر قوم، بازتابی از احساسات ملی، نگرش دینی و بُن‌مایه‌های فرهنگی آن تلقی می‌گردد. این جنبه از زندگی اجتماعی ایرانیان، پیوسته فرنگیان را شیفته خود نموده است. در این میان جشن نوروز از موقعیت بسیار ممتازی برخوردار است. در این روز، شاه لباس نو پوشیده از وزرا و دیگر امیران، حاکمان و بزرگان مسیحی و یهودی هدایایی^۵

۱. سفرنامه پیتر و ودلاواله، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۸۶.

۳. سفرنامه شاردن، ص ۱۶۷.

۴. اسکندر بیگ منشی (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، تحقیق ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ص ۴۴.

۵. در پیوند با سنت عیدی گرفتن شاه در این روز و به ویژه گرفتن هدیه از بزرگ یهودیان، جاحظ به وجود سنتی در میان شاهان ایرانی اشاره دارد و می‌گوید: «چون نوروز با روز شنبه مصادف می‌شد پادشاه از بزرگ یهودیان چهار هزار درهم طلب می‌کرد. کسی علت این کار را نمی‌دانست؛ اما به مانند یک سنت در میان آنان [شاهان فارس] رایج بود و به منزله‌ی جزیه تلقی می‌گردید». (أبو عثمان جاحظ البصری (۱۹۹۴)، المحاسن والاضداد، قاهره: مکتبه الخانجی، ص ۲۳۵) می‌توان چنین استنباط نمود که به دلیل تقدس روز شنبه نزد یهود و نوروز نزد ایرانیان، تقارن این دو روز فرخنده را به فال نیک گرفته و با

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۴۳

دریافت می‌نمود.^۱ همچنین در این روز شاه، بارعام می‌دهد.^۲ جالب است که در زمان صفویه، امرای جدید و نیز داروغه در نوروز تعیین می‌شدند.^۳ تاریخ نیز بر اهمیت این عید ملی در نزد شاهان صفوی گواهی می‌دهد. صاحب *تاریخ عالم‌آرای عباسی* ذیل حوادث ۱۰۲۰ ق. می‌نویسد که در این سال نوروز با ششم محرم مصادف گردید. شاه فرمان داد تا آن روز را جشن بگیرند و فردا عزاداری کنند.^۴

از جمله ویژگی‌های فرهنگ ایرانی که مورد اجماع سفرنامه‌نویسان دوره‌ی مورد نظر بوده، دینداری و خداباوری ایرانیان است که در تمام ابعاد و زوایای زندگی آنها و در امور جزئی و مهم و شرایط عادی و بحرانی نمایان بود. دین‌باوری ایرانیان مظاهری داشت که از اوراد مذهبی روزانه تا شرکت در مراسم و آیین‌های دینی و مذهبی مانند تاسوعا و عاشورا، زیارت قبور اولیای دین و مذهب، بزرگداشت اعیاد دینی، تکریم بزرگان دین مثل ائمه اطهار (ع) و پیامبر اسلام (ص) را شامل می‌شده است. آیین عزاداری مذهبی مورد توجه فراوان این نویسندگان بوده است. توصیف دقیق سوگواری عاشورا یکی از موارد قابل توجه در این سفرنامه است. وی به نمادپردازی در این مراسم عنایت خاصی دارد. او علم و بیرق دسته‌های عزاداری را نشان سلاح‌های حضرت علی (ع) می‌داند و یا تابوت پوشیده به مخمل سیاه را سمبل تابوت آن حضرت می‌شمارد.^۵ دیگر سنت‌های عزاداری دهه نخست محرم که نویسندگان بیان می‌کنند عبارتند از: پوشیدن لباس سیاه، ممنوعیت اصلاح سر

شکوه بیشتر برگزار می‌کردند. اما اینکه جاحظ می‌گوید علت این کار بر کسی روشن نیست، شاید با این توضیح روشن گردد که: در میان ایرانیان اعتقادی است مبنی بر اینکه اگر کسی از فرد خسیسی عیدی بگیرد شگون و خوش‌یمنی به دنبال دارد. لذا پادشاه از بزرگ یهودیان - که به خست و طمع شهره‌اند - عیدانه می‌گرفته است.^۵ ابوریحان بیرونی نیز در *آثارالباقیه*، در زمره آداب نوروز در زمان ساسانیان، پذیرفتن هدایا و بخشش فراوان را می‌آورد. (ابوریحان بیرونی (۱۳۸۶)، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ص ۳۳۲).

۱. سفرنامه پیتر وودلاواله، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، ص ۳۳۹.

۵. *سفرنامه پیتر وودلاواله*، ص ۸۶.

و صورت، ممنوعیت استحمام، پرهیز از هر گونه گناه و حتی تفریح و خوشی، رنگین نمودن بدن با رنگ سرخ،^۱ حمل بیرق و علم، حمل جعبه‌هایی حاوی تابوت سمبل فرزندان امام حسین (ع)، نواختن سنج و نای،^۲ برهنه ساختن بالاتنه [تنها مردان]^۳ در این میان نقش واعظان و منبریان را به‌خوبی بازگو می‌کند و تاکید دارد که این جماعت تمام سعی و کوشش خود را به کار می‌بندند تا هرچه بیشتر حاضران را وادار به ریختن اشک کنند.^۴ حمل علم گویا در تشییع جنازه افراد عادی نیز مرسوم بوده است. نویسنده می‌گوید: «این علم‌ها در این گونه مراسم تقریباً حکم صلیب‌های ما را دارند و تعداد آنها بسته به اهمیت شخص، زیاد و کم می‌شود.»^۵ همچنین از سنتی ناپسند نام می‌برد که طی آن «شب قبل از قتل^۶ [عاشورا]، پیکره عمر و عده‌ای از دشمنان حسین [علیه‌السلام] را آتش می‌زنند و به آنان و پیروانشان که عبارت از ترک‌ها و سنی‌ها باشند، علناً لعن و نفرین می‌کنند.»^۷ البته دلاواله انصاف به خرج می‌دهد و از توصیف این صحنه که با چشم خود ندیده، خودداری می‌ورزد.

خُلُق و خوی اجتماعی

تمامی بازدید کنندگان ایران دوره‌ی صفویان، حتی بی‌انصاف‌ترین آنها، ایرانیان را به داشتن اخلاق نیکوی اجتماعی و آداب و رسوم پسندیده ستایش کرده‌اند. برخی ایشان را تیزهوش، اهل دانش و هنر، فروتن و خوش مشرب توصیف نموده‌اند.^۸ یکی از وجوه

۱. همان، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۱۲۴.

۵. همان، ص ۲۰۵.

۶. هنوز هم در بسیاری از گویش‌های ایرانی، روز عاشورا را «قتل» می‌نامند.

۷. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۱۲۶.

۸. آدام اولتاریوس (۱۳۸۵)، سفرنامه آدام اولتاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه و حواشی احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ص ۲۸۹.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۴۵

مشترک برجسته در سخن تمامی جهانگردان اروپایی در عصر صفوی، برتری ایران بر امپراتوری عثمانی از لحاظ اخلاق و آداب اجتماعی، امکانات و رفاه مادی و نیز برخورداری از مظاهر شهری‌گری (تمدن) بوده است. پیتر و دلاواله از دستبرد و حمله دزدان در عراق^۱ و عثمانی^۲ گلایه دارد و در عوض می‌گوید: در ایران اگر چیزی از کسی ربوده شود، حاکم شهر باید عین مال یا قیمت آن را فراهم کند.^۳ او اهالی عراق را مردمی نفهم و پرمدعا و ایرانیان را کنجکاو،^۴ بسیار مهربان،^۵ باصفا و متمدن،^۶ شجاع و جسور^۷ و باادب^۸ می‌داند. البته این شیفتگی سبب نمی‌شود تا از برخی زشتی‌های اخلاقی اهالی ایران چشم‌پوشی و مثلاً این نکته را فروگذار نماید که: «در مشرق‌زمین، قول و قرار، حرف‌پوچی بیش نیست.»^۹ دلاواله در اظهار نظری تامل‌برانگیز، ایران را از هر جهت، به‌جز معماری و غذاها، شایسته برابری با سرزمین‌های مسیحی می‌داند^{۱۰} و در چندین موضع، این کشور و مردم آن را مانند مردم ناپل ایتالیا می‌داند. موارد همانندی که برمی‌شمارد، بدین‌قرار است: برابری وسعت اصفهان با ناپل،^{۱۱} چهارباغ اصفهان با خیابان پوجو رئال،^{۱۲} برابری معنای واژه «سلطان» در ایران با «کاپیتن» در ناپل،^{۱۳} رسم دور راندن عابران توسط مهتر، هنگام

۱. سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۸، ۵.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۱، ۸.

۵. همان، ص ۱۴.

۶. همان، ص ۱۹.

۷. همان، ص ۳۰۲.

۸. همان، ص ۱۶۳.

۹. همان، ص ۳۸۰.

۱۰. همان، ص ۱۹.

۱۱. همان، ص ۳۵.

۱۲. Poggio Reale. همان، ص ۴۲.

۱۳. همان، ص ۵۴.

عبور اسب یکی از بزرگان،^۱ تعارف کردن و سخنان ملاطفت آمیز گفتن مردم،^۲ ظروف شراب،^۳ استفاده از کلمات دویهلو در خطاب به زنان^۴ و بالاخره شباهت در وجود گلی زرد رنگ، شبیه گل رز.^۵

بیشتر نیز اشاره شد که بسیاری از خلق و خوی ایرانیان مورد تحسین این سیاح بوده است. احترام فوق العاده به خارجی‌ها،^۶ رعایت ادب در جلسات،^۷ هدیه دادن و هدیه گرفتن^۸ از جمله سنت‌های نیکوی اجتماعی در ایران آن روزگار است. در مقابل، عدم استفاده از قاشق هنگام صرف غذا، عدم استفاده از دستمال برای تمیز کردن دست‌ها پس از آن،^۹ همچنین عدم تمایل به تصویرسازی از وقایع تاریخی یا اساطیر و افسانه‌ها^{۱۰} مواردی است که به مذاق دلاواله خوش نیامده است.

نگاه ایرانیان به زنان در این سفرنامه، بازتابی روشن دارد. گرچه نویسنده با زنان طبقات متوسط و پایین اجتماع کمتر سروکار داشته، اما اشاراتی به این قشر از اجتماع نیز داشته است. وی به نقل از گزنفون، حضور زنان در میدان جنگ را از عادات کهن ایرانی می‌شمارد.^{۱۱} در جایی دیگر ضمن ابراز شگفتی از ازدواج زنی پنجاه ساله، می‌گوید که زنان مشرق زمین هر چقدر سنشان زیاد باشد، باز هم از شوهر کردن خجالت نمی‌کشند.^{۱۲}

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۵. همان، ص ۴۶۴.

۶. همان، ص ۳۲.

۷. همان، ص ۲۲۸.

۸. همان، ص ۲۲.

۹. همان، ص ۲۶.

۱۰. همان، ص ۴۵.

۱۱. همان، ص ۳۵۳.

۱۲. همان، ص ۲۷۵.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۴۷

همچنین در توجیه این‌که زنان ایرانی از مردان بیگانه روی می‌پوشانند، به جز منع مذهبی و حسادت شوهر، دلیل قابل توجهی می‌آورد و آن عبارت است از رعایت شأن اجتماعی.^۱ در توضیح این مطلب باید گفت که پوشش زنان در برخورد با افراد مختلف، متفاوت بوده است. به طوری‌که زنان هنگام ملاقات افراد بلندمرتبه حفظ حجاب نمی‌کردند؛ بلکه انجام این کار خلاف عرف بوده است، اما در برخورد با افراد هم‌پایه یا مادون، پوشش داشتند. این نکته برای بیننده فرنگی، زمانی چشم‌گیر می‌شود که وی زنان کرد عراق و عثمانی، و حتی زنان مازندران را با سر و صورت باز دیده است.^۲

در مورد آداب نشستن سر سفره نیز نکته‌ای جالب را گوشزد می‌کند و می‌گوید تمام مهمانان شیعه را در این‌گونه مواقع در طرف راست که نزد ایرانیان نیز مانند ما محترم‌تر است، جای می‌دهند و تمام مهمانان سنی مانند اعراب و لژیان و ترکان عثمانی و ازبک‌ها، که ایرانیان تصور می‌کنند آنان خارج از مذهب هستند، در جانب چپ سفره می‌نشینند و با این تمهید هر دو دسته راضی می‌شوند؛ زیرا نزد سنیان جانب چپ محترم‌تر و مهم‌تر است.^۳ آنچه در متون حدیثی روشن است تقدیم سمت راست بر سمت چپ است. در حدیثی به نقل از نبی اکرم (ص) آمده است که خداوند تقدیم سمت راست در هر چیزی را دوست دارد.^۴

سیما و پوشش ظاهری

در مقایسه با لباس خشن کردها،^۵ شال طلاکاری شده، میلک (پارچه دورو) با نقشی از اشعار فارسی بر روی آن و پارچه زربفت کاشان، نظر این جهانگرد را به زیبایی جلب کرده و با گفتن این‌که: این سه چیز در این شهر [کاشان] بهتر از ایتالیا تهیه می‌شود، شگفتی خود

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۳۴۰-۳۳۹.

۴. ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالی الآلی*، ج ۲، تحقیق مجتبی عراقی، قم: سیدالشهدا، ص ۵.

۵. *سفرنامه پیتر و دلواله*، ص ۷.

را نشان داده است.^۱ همچنین سبیل مردان ایرانی گویا بسیار مورد توجه دلاواله بوده است. زیرا به محض ورود به این کشور، صورت خود را به شیوه ایرانی اصلاح می‌کند. یعنی گونه‌ها و چانه خود را به کلی می‌تراشد و سبیل قطوری در پشت لب می‌گذارد که تقریباً تا بناگوش می‌رسد^۲ و در ادامه به این نتیجه می‌رسد که «چون ایرانی‌ها به سبیل خیلی توجه دارند، برای آنان [دیدن] یک خارجی که دارای سبیل‌هایی به سبک ایرانی است، منظره جالبی را تشکیل می‌دهد.»^۳ از مشاهدات این سیاح چنین بر می‌آید که اقوام ایرانی موی سر را می‌تراشیده‌اند^۴ و در هنگام خواب، دستار بر سر می‌بسته‌اند.^۵

رنگین کردن دست‌ها با حنا از دیگر رسومی است که همه، حتی شخص شاه بدان پایبند هستند.^۶ شاید فواید زیاد این گیاه رنگی است که دلاواله را و می‌دارد تا از آن استفاده کند. «حنا در مشرق‌زمین، مرسوم و علامت جشن و سرور و شادی است ... رنگ این ماده دست را زیبا می‌کند و از اثر صدمات وارده به آن می‌کاهد. با حنا، مو و سایر نقاط بدن را نیز رنگ می‌کنند و این عمل نشان زیبایی و در عین حال علامت خوشحالی و نشاط است.»^۷

بی‌مناسبت نخواهد بود اگر در پایان این نوشتار بیان ویژگی‌های ظاهری مردم مازندران را آن‌گونه که این سیاح اروپایی دیده بیان کنیم: «زنان و مردان مازندران، دارای چشم و ابروی سیاه و موهای مشکی هستند و به‌خصوص زنان در نظر من زیبا جلوه می‌کنند؛ خاصه که برعکس زن‌های مسلمان دیگر، هیچ‌وقت چهره خود را نمی‌پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناعی ندارند و مانند مردان این دیار در برخورد بسیار مؤدب و مهربان

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۲۷۶.

۴. همان، ص ۱۷.

۵. همان، ص ۱۸.

۶. همان، ص ۲۲۶.

۷. همان، ص ۱۶۵.

تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی ... ۱۴۹

هستند. و همگی مردم مازندران دوست دارند خانه خود را در اختیار مهمان قرار دهند و در قبال او با کمال ادب و رأفت رفتار کنند و من در هیچ جای دیگر دنیا ندیده‌ام مردم دهات آن قدر دارای تمدن و آداب و رسوم پسندیده باشند و ملاحظه کردم ایالت هیرکانیا - که به قول قدما باید عاری از تمدن و جایگاه پلنگان وحشی باشد- زیباترین نقطه‌ای است که تا به حال در آسیا دیده‌ام و مردم آن متمدن‌ترین و باادب‌ترین مردمی هستند که ممکن است در دنیا وجود داشته باشند»^۱.

نتیجه

بدون امعان نظر به ارزیابی محتوایی و روشی سفرنامه‌ها، به‌عنوان یکی از مآخذ پژوهش تاریخی، این نکته حائز اهمیت است که از منظر توصیفی، سفرنامه‌نویسان بر حسب میزان ژرفانگری، زمینه علمی، اندازه تعصب و آزاداندیشی، مدت حضور در ایران، گستره جغرافیایی سفر، تجارب طول سفر و... به برداشتی از هویت و فرهنگ ایرانی نائل آمده و در سفرنامه‌های خود آن را بازتاب داده‌اند. طبیعی است که تنوع سفرنامه‌نویسان و اماکن مورد بازدید و گوناگونی شخصیت، معرفت، رفتار، افکار و باورهای مردمانی که مورد دیدار و مصاحبت آنان قرار گرفته‌اند، موجب شده باشد که تصاویر متعدد و احیاناً ناهم‌ساز و باورداشت‌های متضاد از مختصات فرهنگی ایرانیان ترسیم شود.

سفرنامه پیترو دل‌واله چیزی جدا از جهان پیرامون نویسنده به همراه تمامی اجزای اجتماعی، دینی، فرهنگی و سیاسی آن نیست. البته نباید از یاد برد که دل‌واله تنها راوی صرف نیست و همان‌طور که در نوشتار حاضر به چشم می‌خورد، بر مبنای شرایط و مصالح اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... به استنتاج و تحلیل وقایع و حتی گاه پیش‌بینی نیز روی آورده است. نویسنده به سه اصل: مشاهده، مقایسه و تبیین، اهتمام ویژه‌ای دارد. گام اصلی شناخت اجتماعی در این سفرنامه، مشاهده است. مشاهده‌ای جستجوگر و ریزبین که گاه موجب شگفتی می‌گردد. همچنین از باب تقریب به ذهن مخاطب فرنگی و نیز از حیث آشکار شدن موضوع، اماکن و شخصیت‌ها، غذاها و رسوم ایرانی را با همانند فرنگی خود

۱. همان، ص ۱۶۳.

می‌سنجد و با این کار شیوه‌ای جالب در سنت سفرنامه‌نویسی پدید می‌آورد. در مجموع به نظر نگارنده سفرنامه دلاواله را می‌توان در دسته‌بندی لاپاساد، در دسته مشاهده‌گر کامل گنجانند. در ضمن تحلیل پدیده‌ها در بافت خاص فرهنگی خود و تکیه بر عنصر «زمان» و مقتضیات اجتماعی در رویدادها را می‌توان شاخصه دیگر این سفرنامه نام برد.

نگاه مردم‌شناسی به سفرنامه پیتر دلاواله، علاوه بر گشودن افق‌های تازه در مسیر شناخت فرهنگ ایرانی در گذشته‌های دور، برخی مشکلات لغوی را از میان می‌برد و در ضمن می‌تواند در گشودن گره‌های زبانی و فرهنگی دیگر متون آن روزگار، کارآیی داشته باشد. از دیگر سو، شناخت وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران قرن دهم و یازدهم هجری - به‌عنوان قرون طلایی در تاریخ ایران پس از اسلام - می‌تواند نقاط قوت و ضعف فرهنگ ایرانی - اسلامی را به ما نشان دهد و فراز و فرودهایی را که اقوام ایرانی در گذر قرون اسلامی بدان دچار شده‌اند، بررسی و تحلیل نماید. متن پیش رو با بررسی مواردی چون: ویژگی سبک نگارش و ملاحظات ادبی متن، ملاحظات مذهبی، عقاید عامیانه، آداب و رسوم ایرانی، خلق و خوی اجتماعی، سیمای ظاهری در یکی از سفرنامه‌های مهم آن دوران، جنبه‌های مهم مردم‌نگاری جامعه عصر صفوی به روایت بیننده فرنگی را بازبینی نموده و موارد مهم آن را استخراج کرده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی‌الآلی*، تحقیق مجتبی عراقی، قم: سیدالشهدا.
- افشار، ایرج (۱۳۸۷)، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۶۱)»، مجله بخارا، شماره ۶۸ و ۶۹.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۸۵)، *سفرنامه آدام اولتاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ترجمه و حواشی احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد (۱۳۸۶)، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ جامع فارسی (آندراج)*، تهران: کتابفروشی خیام.
- تیریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۸۰)، *برهان قاطع*، تهران: نیما.
- جاحظ البصری، أبو عثمان (۱۹۹۴)، *المحاسن والاضداد*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- جعفرپور، علی، نوری مجیدی، مهرداد، «وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی»، مجله مسکویه، ۱۳۸۵، ش ۵، صص ۴۹-۶۴.
- جعفری، شیوا، «بررسی نقش ساروتقی در سازمان و حوادث سیاسی اجتماعی عصر صفویان»، به راهنمایی مهرناز بهروزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال ۱۳۹۲.
- جعفری، علی اکبر، «بررسی حجاب و نوع پوشش زنان زرتشتی در ایران عصر صفوی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۹۰، دوره چهارم، ش ۳، صص ۲۳-۴۳.
- حاجیان‌پور، حمید (۱۳۸۶)، «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیترو دل‌واله»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، س ۴، ش ۳، صص ۵۲-۳۱.
- خوانساری، آقاجمال (۱۳۴۹)، *عقایدالنساء (کلتوم‌ننه)*، تهران: طهوری.
- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی (۱۳۶۲)، *فرهنگ نظام*، تهران: شرکت دانش.
- دل‌واله، پیترو (۱۳۴۸)، *سفرنامه پیترو ودلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سوازه، زان (۱۳۶۶)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، به‌کوشش کلود کاهن، ترجمه نوش آفرین انصاری، تهران: نشر دانشگاهی.
- شاردن، زان (۱۳۷۹)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه حسین عریضی، به‌کوشش مرتضی تیموری، اصفهان: گلهان.
- فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۶۳)، *دیوان اشعار*، به‌کوشش حسینعلی باستانی‌راد، تهران: سنایی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴)، *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران: علمی.
- گابریل، آلفونس (۱۳۷۱)، *عبور از صحاری ایران*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مشهد: آستان‌قدس‌رضوی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹)، *نزه‌القلوب*، تهران: اساطیر.
- منشی، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تحقیق ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- یوستی، فردیناند (۱۳۱۴)، *یک روز از زندگانی داریوش*، ترجمه رضازاده شفق، تهران: مطبعه مجلس.

- Abuzaydabad: "Behforuz", <http://www.iranicaonline.Org/articles/ethnography-I>, 17 June, 2015.
- Chinon.de, (1671), Relation nouvelles du levant ou traite de la religion du couvarnement,et des counturnes des perses,des aremeniens et des Gaures,Lyon,chez jaen Thioly vol.1.
- *Laplantine Francois, (2000), La description ethnographique. Nathan-université.*
- *Lapassade Georges (1991), L'ethnosociologie. Merdiens Klincksieck. Paris.*

Archive of SID